

فاجعه این نیست کہ مردم نمیدانند ...

فاجعه این است کہ مردم نمیخواهند بدانند! ۹

نهضت حسین

آیا میدانید از ۲۵۰۰ و اندی سال تاریخ صحبت شده حکومت در ایران ۲۴۰۰ و اندی سال از آن، حکومت‌های ما مذهبی بوده اند؟!^۱ راستش را بخواهید همه حکومت‌های ما مذهبی بوده اند ولی جای خطا میگذارم و همه را به یک چوب نمی‌رانم. بعضی از این حکومتها مثل هخامنشیان، اشکانیان، و پهلوی‌ها در برخورد با مذهب اهل تساهل و تسامح بوده اند. دو کلمه تساهل و تسامح از کاربردهای متداول برویچه‌های اهل علم امروز ایران در مباحثات اجتماعی و سیاسی هستند. تساهل یعنی آسان گرفتن و تسامح یعنی مدارا کردن. ما این دو کلمه را اینچنین تعریف میکنیم: **”زندگی کن و بگذار زندگی کنند“**، که یکی از ارکان پویایی فرهنگ و تمدن بزرگ ایران میباشد. نمونه بارز و در تاریخ انگاره شده این مرام و باور، لوحه گلی حقوق بشر کوروش است.

حال بیایید به سال ۲۲۴ میلادی برویم. شروع سلسله ساسانیان است. همان خاندانی که پس از قریب به ۴۰۰ سال حکومت با ندانم کاریهای خود از شروع تا دهه‌های آخر، امپراتوری ایران را در موقعیتی ضعیف طعمه لشکر عربها کرد.^۲ بنیانگذار این سلسله اردشیر بابکان است. ایشان یک آخوند دو آتشفه و رده بالای زرتشتی هستند. مقام ایشان مترادف با آیت الله‌های امروزی ما هست. یعنی اینکه سلسله ساسانیان را مثل سلسله صفویان، و مثل حکومت جمهوری اسلامی، یک آخوند مذهبی بنیان گذاشت. اردشیر بابکان چنان در ارتجاع مذهبی افراط کرد که در اولین فرصت و پس از درگذشت او، از میان ایرانیان که مستاصل از فشار مذهبی بودند شخصی بنام مانی^۳ برخاست و راه دیگری را برای مذهبی بودن بنیان گذاشت و نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر دنیای آنروز پیروان بیشماری به آن گرویدند.

آخوندیسم ساسانی-زرتشتی پیروان مانی را که برای عدالتخواهی برخاسته بودند با سرکوب و کشتار از ایران میپراکند. استبداد حکومتی و مذهبی ادامه پیدا میکند. اما حدود ۲۵۰ سال بعد و حدود ۱۵۰ سال پیش از پایان حکومت ساسانیان یک ایرانی دیگر بنام مزدک برمیخیزد و بنام عدالتخواهی مرام نوینی را بنیان میگذارد.^۴ ملت مظلوم و ستمدیده هم گروه گروه به آرمانهای این مرام جدید می‌پیوندند اما باز هم با کشتار سرکوب میشوند. در تمام دوران ساسانیان آخوندهای زرتشتی و پشتیبانان آنان یعنی زمینداران و مالداران با قدرت بر جان و مال مردم و امکانات مملکتی فرمانروایی میکنند. هر چه از عمر سلسله میگذرد بر قدرت و مال حکام، آخوندها، و پشتیبانان آنان اضافه میشود تا بدانجا که طبقه حاکم با جنون قدرت و ثروت، ملت را به فقر و فلاکت، و مملکت را به ضعف و زبونی میکشانند. اینجاست که یک لشکر کوچک از شمشیرکش‌های عرب بر ارتش یک امپراتوری غلبه میکند!

ایرانیان بطور کلی یک ملت دیندار (خوب) و مذهبی هستند. ما از چندین هزار سال پیش از حکومت هخامنشیان با آمیخته‌ای از میترائیسم و مذهب زرتشتی خدا را راز و نیاز میکردیم. با شروع پادشاهی هخامنشیان، زرتشت مذهب رسمی ایران و در دوران ساسانیان، مذهب زوری و استبدادی در ایران میشود. یعنی ایرانیان در پایان دوران ساسانیان نزدیک به ۱۲۰۰ سال، یا به اختیار و یا به اجبار، زندگی در یک جامعه مذهبی با مذهب زرتشتی و مراسم مربوط به آن را تجربه کرده اند.

حال به سالهای آخر قدرت ساسانیان برویم. ملت دیندار و مذهبی ایران زیر فشار ارتجاع و استبداد آخوندهای مذهب زرتشت جان به لب رسیده است. آماده انفجار است. اسلام از راه میرسد و نوید آزادی، برادری و برابری میدهد. ملت ایران مستاصل از استبداد و اختلاف طبقاتی حاکم بر جامعه مقاومت چندان نمیکند و زیر فشار لشکر عرب تسلیم میشود. پس از ۴۰۰ سال حکومت ارتجاعی و استبدادی و مذهبی، پیام آزادی، برابری، و برادری از مرام یک مذهب جدید، ولو به زبان ناآشنا، نوید بخش است!

اما افسوس که زمانی نمیگذرد و ایرانیان آگاه میشوند که پیام آزادی، برابری، و برادری اسلام دروغی بیش نیست! چه کنند، چه نکنند زیرا که ازدو طرف محاصره هستند. از یکطرف تیغ شمشیر عرب بر سر آنها و از طرف دیگر تمایل به دین و مذهب و خدا در دل آنها زمینگیرشان کرده است. متخصصین گمنام ایران^۵ که از روز ازل ناشی از فرهنگ و تمدن بزرگ ایران بوده اند و همواره حامی آن تا به ابد هستند راه چاره را می یابند!

ایرانی تازه مسلمان، اسلام را یا با زور یا با تمایل پذیرفته ولی آنرا ایرانی میخواهد. متخصص ایرانی از اختلاف نظر یاران پیامبر اسلام با پسر عموی او، علی ابن ابیطالب، در مسئله جانشینی و خلافت مسلمین بهره میبرد و مکتب علویسم را سازمان میدهد. کشتار کربلا و قتل فجیع پسر علی، همراه خانواده و همراهان وفادارش، ابزار کار ایرانی میشود. ایرانی برای مقابله با زوری که زیر عنوان مذهب به او تحمیل کرده اند و خود هم سهمی در پذیرش آن داشته **نهضت حسین** را پایه میگذارد. بعدها متخصصین دیگر ایران و رندان با بهره از فرهنگ و تمدن ایران و کاربرد اثراتی از آن مانند اعداد ۱۲ و ۷۲ و انتظار به یک ناجی، علویسم و واقعه کربلا را بصورت اسلام ایرانی و زیر پوشش شیعه ایرانی و دوازده امامی تکمیل کرده و بر حسب احتیاج زمانه ویرایش و گسترش میدهند. اما آخوندیسم زرتشتی و ایرانی نه تنها از بین نمیرود بلکه زیر لوای مذهب جدید و با شمایل و ابزار جدید به حیات متأسفانه ننگین خود ادامه میدهد.

هموطن،

نهضت حسین یک پدیده کاملا ایرانی، ساخته و پرداخته شده در دست متخصصین ایرانی و برای

مبارزه علیه دشمن ایران و ایرانی میباشد.^۶ نهضت حسین و رزمایش عاشورا^۷ نه اسلامیت و نه عربی. از دعوت حسین به کوفه گرفته تا شهادت او نشان عملکرد ایرانی در زوایای این واقعه آشکار است. هموطن، از عاشورا دل چرکین مباش و آنرا ناشی از فرهنگ بیگانه ندان. فرصت طلبی آخوندیسم ایرانی و دستهای بیگانه در سو استفاده از عاشورا، ماهیت و اصالت آنرا خدشه نمیدهد. عاشورا با اسم عربی یک سنت و سلاح ایرانی برای مبارزه با دشمن و بدخواه ایران است. در فرهنگ و تمدن بزرگ ایران عاشورا یعنی نهضت حسین. و نهضت حسین یعنی ایستادگی در مقابل زور تا فدای والاترین مایملک انسانی، یعنی جان.

حسین هر که بود، هر چند تا زن که داشت، هر چند تا آدم که کشت، به هر دلیلی که کله شقی کرد و کشته شد امروز سمبل ایستادگی در مقابل زور است. ما امروز به حسین اقتدا نمیکنیم که چون او فلان عدد زن داشت ما هم فلان عدد زن میخواهیم. چون او فلان عدد آدم کشت ما هم میخواهیم که کشتار کنیم. امروز به یاد لب تشنه کودکان حسین برای لب تشنگان، آب در خیابانها میگذارند. به یاد گشنگان حسین خیرات میکنند و خوراکهای لذیذ برای پخش پخت میکنند. امروز ندای یا حسین یعنی برخاستن علیه زور با علم به شهادت.

امروز که ایران و ایرانی در چنگال اهریمنان زور و زرپرست و نوکر بیگانه اسیرند

امروز که فریاد رسی در میان مدعیان آزادی و برادری و برابری نداریم، این فریاد ماست

یا حسین^۸

*

من هیچکس هستم. یکی از هفتاد میلیون ایرانیهای داخل و خارج. حقوق بگیرم و به فکر امروز و فردای زن و بچه و عاقبت وطنی که هنوز به یادش بغضم میگیرد. نه روزنامه نگارم و نه استاد علوم سیاسی. نه سر پیازم و نه ته آن. ولی خود پیازم و عاشق ایران. خسته شده ام از اینهمه پروفیسور و مدعی سیاسی که برایم راه و چاه می آفرینند. بر میخیزم تا بگویم که من هم هستم. و تاهستم ایران هست و آزاد انسان ایرانی.

(توجه بفرمایید که تلاش من نگاه غیر روشنفکری به مسائل وطن عزیزمان و بیان آنها به زبان غیر روشنفکری است.)

زیر نگاشت:

(۱) اگر نمیدانید و یا تردید دارید هیئات بر ما که از تاریخ خود خبر نداریم ولی برای درمان درد وطن هزار چاره مینویسیم. اگر اپوزیسیون هستید چون نمیدانید، مشکلات حکومتی امروز ایران را ناشی از حمله عربها میدانید. در نتیجه ربع قرن که سهل است خود قرن هم با فغان عربها ال هستند و بل هستند در جهل مرکب خواهید ماند.

پوزش میخواهم که از وسوسه حاشیه رفتن نمیتوانم پرهیز کنم و میپرسم مگر فقط عربها به ایران حمله کردند و بر جان و مال ما سوار شدند؟ یونانی ها چی؟ رومی ها چی؟ مغولها چی؟ عثمانیها چی؟ روسها چی؟ انگلیسی ها و امریکایی ها چی؟ مگر خود ما به دیگران حمله نکردیم؟ تا مصر رفتیم. در یونان شکست خوردیم. هندوستان را به توبره کشیدیم. آقا محمد خان قاجار در تغلیس چه کرد؟ محض رضای وجدان و انصاف کمی نیک کنید پندارتان را، گفتارتان را، کردارتان را. آنچه را که از ماست و بر ماست از دیگران ندانیم.

نفرین آدمها به شیطان که خرش را به امان خدا رها کرده و بنده خسته دل هم برای رسیدن به ایران آزاد و مستقل بر آن سوار شده ام! حال که بر خر شیطان سواری و تا پیاده ام نکرده اند از اپوزیسیون شجاع و کنار گود نشین و لنگش کن بگو میپرسم حال که ستم عربها و بیمرفتی آنها را به ما میشناسانند آیا جگرش را دارند داستان پوریم را هم برای ما بگویند؟ حال که اسلام را از عربها میدانند آیا معرفتش را دارند که بگویند سنگسار و نماز و روزه و تقویم قمری و دهها آداب اسلامی دیگر بدیل سنگسار و نماز و روزه و آدابهای دیگر یهودی است! آیا میشود پرسید چرا بندرت از مراسم مذهب یهود و مذهب دوستی یهودان به ما نشان داده میشود تا با خبرشویم که حزب الهی های ما پیش حزب الهی های یهود لنگ میاندازند! آیا میشود پرسید منورای یهود وسط پرچم جمهوری اسلامی چه میکنند؟ آیا اصلا میشود به یهود گفت بالای چشمت ابروست؟ بنده که از این جرات ها ندارم و از این غلظها نمیکنم! همین الساعه هم از خر شیطان پایین آمده ام و دارم میروم که اشهد خودم را بخوانم! ☺

(۲) آیا شباهتی با خاندان پهلوی مبینید؟ تاریخ، ننگ پایان گرایش ایرانیان به مذهب زرتشتی را که برخاسته از تمدن و فرهنگ ایران بود بنام ساسانیان ثبت کرده است. ننگ پایان ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایرانی هم بواسطه ندانم کاریهای محمد رضا پهلوی بنام خاندان پهلوی در تاریخ انگاره شده است.

شنیده ایم که تاریخ تکرار میشود. آیا صفویان هم به همان بلای فساد مذهبی و حکومتی ساسانیان گرفتار نشدند و ملت ایران را تحویل کشتار لشکر اشرف افغان ندادند؟ وضع امروز ایران چطور؟ کار به جایی رسیده که بعضی از مردم حاضر به حمله نظامی بیگانه برای نجات از ارتجاع آخوندی هستند! آیا ایرانیان زمان ساسانی هم به همین امید نبودند؟

(۳) مانی یک زرتشتی ایرانی بود که علیه ارتجاع آخوندیسم زرتشتی بپا خواست. مانی یک پیامبر ایرانی شد و تعلیمات مذهب او جهانگیر شدند. پس از او مزدک یک ایرانی زرتشتی دیگر بود که بنیان مذهب جدیدی را گذاشت. آیا تکرار تاریخ را متوجه هستید؟ عیسی هم یک یهودی بود که علیه ارتجاع آخوندیسم یهودی برخاست. او هم یک پیامبر شد و تعلیمات مذهبش جهانگیر شدند. باب هم یک مسلمان بود که علیه ارتجاع آخوندیسم اسلام شیعه زمان قاجار برخاست و در نهایت مثل یک فیلم تکراری، پیامبر جدیدی از درون یک مذهب موجود بنیان یک مذهب جدیدی را گذاشت که آنهم بنوعی عالمگیر شد!

صحبت در جزئیات کار مانی از نیت این نوشتار خارج است ولی حتما راجع به او بخوانید تا با شرایطی که مانی را بوجود آورد آشنا شوید. همان شرایطی که مزدک و عیسی و بها را پیامبر کرد! امروز هم شبیه همان شرایط در ایران ما حاکم است ولی در زمان ارتباطات بین المللی و اینترنتی چون آگاه تر و عاقلتر شده ایم پیامبر جدیدی را نمیپذیریم. بجایش به مذهبهای دیگر و اکثرا مسیحیت پناه میبریم زیرا خدای مسیح محبت است! حالا کاری نداریم بخاطر آن خدا چه کشتارها نشده و نمیشود! امان از دست این اعتیاد به ناشناخته که خدایش میخوانیم و برای لذت نشنگیش خون میریزیم!

(۴) مزدک یک آخوند زرتشتی بود که علیه ارتجاع مذهبی و جنون مال و قدرت پرستی حکام و آخوندها و نوچه هاشان برخاست. پیام او هم تا چندین قرن در اطراف دنیا پیروی میشد. از جمله تعلیمات او عدم نیاز به وجود آخوند و روحانی و مخالفت با خونریزی و پرهیز از گوشتخواری و تشویق به گیاهخواری بود. در مدت کوتاهی صدها هزار و حتی یک پادشاه طرفدارش شدند زیرا در بیعدالتی و فقر مالی جامعه طبقاتی آنروز ایران، مزدک تعلیم مرام اشتراکی یا همین کمونیسم را هم میداد. آری هموطن، کمونیسم هم مثل آخوندیسم، گیاه خواری، حقوق بشر، سوسیالیسم، و خیلی چیزهای دیگر یک پدیده ایرانی و یا پرورده شده در فرهنگ و تمدن بزرگ ایران هست! باور نمیکنی؟ پس محض رضای وجدان و انصاف کمی بخوان یا از دانایان بپرس.

انوشیروان شاهزاده ساسانی، مزدک و دهها هزار از پیروانش را یکجا کشت تا بقای سلطنت ساسانی را حفظ کند. بعد که شاه شد به فقر و بیعدالتی در جامعه رسیدگی کرد. یعنی اجرای همان خواستههای مزدکی. بخاطر همین هم با وجود کشتار هزاران نفر به انوشیروان عادل معروف شد!

حالا که قرار است چیز یاد بگیریم اجازه می‌خواهم حاشیه بروم. شنیده ایم که، ”هنر نزد ایرانیان است و بس!“ آیا این گزاره گویی است یا ریشه در واقعیتی و ماهیتی دارد؟ مثلاً، آیا میدانید که سه دین سامی بسیار متأثر از فرهنگ و تمدن بزرگ ایران هستند. از میان دهها کتاب و شواهد موجود، یا با چرخی در اینترنت توجه خواهید فرمود که؛ یهود کوروش را ناجی خود میدانند، سلیمان بدیل داستان تهمورث است. از زمان ابراهیم که گویا ایرانی و خوزستانی بوده (!) تا امروز هم یهود علایق تنگاتنگ با فرهنگ و تمدن ایران دارد. مسیحیت ۹۵٪ بدیل میتراییسم و قسمتی از زرتشتی خودمان هست، از مادر باکره شان گرفته (آناهیتای خودمان) تا آخوند بازیهاشان مثل پاپ (موبد موبدان)، کاردینال (موبد) و امثالهم. اسلام بنوعی باز نویسی مذهب ایرانی زرتشتی، یهودیت و مسیحیت (دو مذهب متأثر از فرهنگ ایرانی) بزبان و فرهنگ عربی با معجون کشور گشایی است. نقش سلمان فارسی در اسلام، و بقیه ماجراهای پیدایش و ویرایش این مذهب هم که دیگر معرف حضورتان هست.

(۵) متخصصین گمنام ایران (مگا) وطنپرستانی هستند که زاییده و بزرگشده در آب و خاک و فرهنگ و تمدن بزرگ ایران میباشند. عشق به ایران مدد حیات اینهاست. هستی اینها در هستی ایران هست. یا در ایران هستند یا اینجا و آنجا. اینها یا در وجدان تنهای خود و یا پیمانهای دست جمعی سوگند خورده اند که هر هنگام هستی ایران در گزند باشد از هر راه که توان داشته باشند، انفرادی یا با هم، آنچه که میتوانند بکنند. اینها بندرت یکدیگر را میشناسند مگر در هنگامه های پرگزند که احتیاج معبود مشترکشان ایران آنها را بهم بیاورد. اندکی شان را میشود شناخت، بسیاری را هرگز. چندی در خدمت دشمن هستند ولی برای هستی ایران. آنها را نوکری دشمن ایران پیشه نیست. آنجا که به تعهد سوگندشان نخواهندشان زندگی خود میکنند ولی هرچه میکنند برای ایران هم کارها میکنند. همه شان از امگا (انجمن متخصصین گمنام ایران) هستند اما خود نمیدانند. امگا یک تشکیلات غیر رسمی، پنهانی، و ثبت نشده است. از روزی که مرزهایی و حکومتی بنام ایران، آشیانه فرهنگ و تمدن بزرگی که امروز ما وارث آن هستیم، بهم آمدند و دشمن برای ایران بهم آمد، امگا هم بهم آمد. امگا یک خیال است و وجود خارجی ندارد، یا دارد؟! اینها را از کجا میدانیم؟ مگایی در زمانی و جایی نوشت:

گفتم که چو ما شوی بدانی!

پرسید یکی که عاشقی چیست

(۶) تاریخ ثبت کرده است و ما بر این باوریم که مردم از هر فرهنگ و ملیتی که باشند مذهب دوست هستند. مذهبی را از آنها بگیری به مذهبی دیگر روی خواهند آورد. تا هنگامیکه مذهب از جاده تساهل و تسامح انحراف نکرده جایگاه مردمی دارد. منحرف که شد، مردم غلیان میکنند و یا از درون مذهب فعلی، مذهب جدید و مورد پسند میسازند یا در خارج آن بدیلش را میسازند و وارد و صادرش میکنند. هر لحظه که در علاقه مردم به مذهب تردید کردید اخبار عید پاک ۲۰۰۵ میلادی در واتیکان را مرور کنید و ببینید که چگونه چند صد هزار نفر برای دیدن یک پیر مرد در حال احتضار اشتیاق داشتند! از مراسم حج و مشابهاً دیگر میگذرم.

ایرانیان، ملتی آزاده و از جمله مذهب دوستانی هستند که پایدار به باورهای مذهبی خود از هر نوعی که باشد میباشند. از روزی که آخوندیسم مذهب زرتشتی به آزادگی ایرانی خیانت کرد و ایرانیان به اجبار یا اختیار به اسلام گرویدند متخصصین ایران در پالایش ماهیت بنیان برکن و ضد انسانی این مرام زندگانی قبیله ای از صحرای عربستان که زیر لوای پیام خدا گریبانگیر ما شد تلاشهای بسیار کرده اند. بچه های امگا چه لامذهب و چه از هر مذهب، هرگز به شیعه که اسلام ساخته شده بدست امگا و برای مصرف ایرانی و علیه دشمن ایران هست پشت نمیکنند!

روزگاری، امگا بهم آوردن شیعه را مایه ادامه هستی ایران شناخت و ساخت. امروز پس از حمله دوم انگلیسها به ایران و استقرار عواملش در مقامات مملکتی برای بیرنگ و خنثی سازی تمدن و فرهنگ بزرگ ایران و در راستای اهداف پلید دولت سایه جهانی، شیعه یکی از ابزارهای کارساز پویایی فرهنگ و تمدن بزرگ ایران پس از حمله اعراب را مورد تهاجم قرار داده اند. یکی از اهداف و تلاشهای امگای امروز، باز پس گیری شیعه به یغما رفته، باز سازی جاده تساهل و تسامح، و هدایت شیعه در مسیر این جاده میباشد.

(۷) رزمایش سالانه عاشورا، یک پدیده ایرانی و خود جوش مردمی، و نشان آمادگی جانفشانان ایرانیست برای نگاهبانی از خاک مقدس ایران و فرهنگ و تمدن بزرگ ایران. در طول تاریخ، فرصت طلبی آخوندیسم ایرانی و بد خواهان تمدن و فرهنگ ایران عاشورا را مانند حکومتهای ما به یغما و گروگان برده و آنرا آلوده به عاداتی زشت کرده اند. ما آنرا همراه وطن، باز پس خواهیم گرفت. ما عاشورا را یک جشن ملی میدانیم و میخوانیم؛ **”جشن شهید“**. خیزش علیه زور با علم به از دست دادن جان یک رشادت است با نتیجه شهادت. ما این شهامت و شهادت خود خواسته را مایه اندوه و سوگواری نمیدانیم. ما شادمانیم که چنین دلاورانی از زنان و مردان ایران جان فدا کرده اند که من و تو وارث فرهنگ و تمدن بزرگ ایران شویم. آزادی، آزاد منشی، و آزاده زیستی از ارکان فرهنگ و تمدن بزرگ ایران هستند. در جشن سالانه شهید، ما بر گونه مادران، پدران، همسران، و فرزندان ایرانیان شهید بوسه تشکر میزنیم و سپاس ملی و مملکتی را نثار آنان میکنیم. مراسم یادبود سپاس شهیدان بجا می آوریم. همراه شادمانی از رشادت دلاوران ایران، بسان هر فرزند مرده ای، چشمانمان را به اشک اندوه از دست دادن فرزندان ایران تر میکنیم. در نوشتار ”با اسلام چه باید کرد“ به چگونگی برخورد با مذهب در جامعه ای با حکومتی سکولار و مردمی مذهب دوست خواهیم پرداخت.

(۸) اصلا تلاش نکنید که وصله مذهب را به ما بچسبانید که بیراهه میروید. ما دیندار هستیم ولی ۱۲۴ هزار پیامبر سایه ما را با تیر میزنند! نوشتار **”دین و حکومت“** را بخوانید تا با دیدگاه ما آشنا شوید. وصله جمهوری اسلامی هم به ما چسبیدنی نیست. ما جمهوری ایران، با جدایی مذهب از حکومت و با خدمتگذارانی از ایرانیان وطن دوست و بی رابطه با جمهوری اسلامی و هر دولت دیگری را میخواهیم. ما خود پذیرای هیچ مقامی غیر از مشاورت در ساختار اداری جمهوری ایران نخواهیم بود مگر به فرض محال ثابت شود که در میان دهها میلیون از متفکرین و متخصصین آزاده و ساکن در ایران کسی را شایستگی و آمادگی نوکری ایران نیست! شخصیتهایی هم مثل عباس امیر انتظام و امثالهم محترم هستند ولی مورد تایید ما نیستند.

(۹) نقل قول از کتاب ”پیامبر آریایی، ریشه های ایرانی در کیش های جهانی“ نوشته امید عطایی. www.ataipub.com مقاله را نوشته، ویرایش، و صفحه بندی کرده بودم که کتاب پیامبر آریایی در مسیرم آمد. در ابتدای قسمت پیشگفتار کتاب (صفحه ۱۳)، این دو جمله را دیدم که تکانه داد. بایستی نوشته را اینگونه شروع میکردم.